

فاطمه زهرا عرض کرد که پا رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله تو پوشیدن این را برقرار است خود را داشتی حضرت فرمود برقرار است خود خبر تو که فضل و کمال داری و خدا تعالیٰ برابری تو در آخرت هم چیزی ممکن است خواسته نباشد و نیاول را آن آفریده فی الصواعق را خیج احمد وغیره از صلم کان اذ اقدم من صراحتی فاطمه و احوال الملک عندها فتنه مروی شد و سانه مسکون من در ق و فلاد و قطبین و سر را بباب سیستان فقدم صلم و دخل علیها ثم خرج و قد عرف لغصبتی وجهه حقیص علی المبتر تقطعت اذ انما فعل پبارایی ماضیته فارسلت به الیچیل فی سیل اللہ تعالیٰ فقلت فداها ابوی ثلاث مرات بیست الریا مخمن کامن آک محمد را کانت الریا بعد عنده اللہ تعالیٰ فی المیز خناج بعوضتی بالقی منا کافر اشربه ما شیم قام فدر غسل صلی اللہ علیہ و آله وسلم علیها رز و احمد از صلم مرغوبات بیرون ذلک الى بعض اصحابه و بان پیشتری لها فلاد اة من غصب و سوارین من عاج و قال ان هولا را هنی و لا احب ان یاکلو اطیبا فی جیو تقسم الریا و آخر عابو بک عن الحادث عن علی قال همایتی و تختنا لا بلک بش هر اما فی ازاله الخفا وغیره وابن ضیون و قلت بیشتر مراغفیرت را و آل واصحاب را از جویه جیتیاچ و فلاک قیافت بند بلک کاهی بجهة اختیار و ایثار برد و گاهی ہے بجهت کراہت سیری و کثرت خوردن و اختیار ریاضت و تکلیف اختیاری بود برای رضایتی باری نه خطراری بنا چاری و نه اگر نخواهد کوه ها برای ایشان حق تعالیٰ از طلاق است

## **فصل در بیان وفات حضرت سیده النبی و موضع تجزیه شریف و اختلاف آن**

روایت کرد هست دارمی که چون نازل شد اذ احصار شد و الفتح خواند آنحضرت  
فاطمه زهرا را او گفت که بعوت خود خبرداوه شده ام پس گریت فاطمه پرسید آنحضرت  
گریه مکری تو این میت منی که خواهی پوست بین پیش خنده کرد فاطمه سلام اللہ علیہ  
و در بعضی روایت آمره که آنحضرت عرض میکرد قرآن را بر جهیزیان میخواند  
با وعی ز قرآن مجموع اینچه تفہیق نازل شده بود بر آنحضرت در هر ساله مکما  
و آن درین سال دوبار بیان آمد و این از علامات رحلت ازین عالم بود نوشت  
حضرت فاطمه اطلب فرمود و خیر به رحلت خود داد و صیغه آنست که در حین شهد  
مرض حضرت صلی اللہ علیہ و آله وسلم حضرت فاطمه زهرا طلبید و چون حضرت فاطمه  
زهرا علیہ السلام نزد آنحضرت آمد فرمود مر جایا بنتی و در پیوی خود نشاند  
و دایگار آنحضرت در حالت صحبت چون فاطمه ادیری برخواستی و متوجه استقبال و  
شدی داد و را به سیدی و میو سیدی و بر جائی خود نشاندی و چون سپس  
بیرفتی آنحضرت آندرستی که ددع کردی فاطمه زهرا بودی و چون مراجعت  
فرمودی ول سیکه از الہیت ملاقات با وکنودی دمی بودی انگاه بمحجرات  
از این شریعتی بررسی و رکت شد اد مرض درگوش حضرت فاطمه زهرا  
صلوٰۃ اللہ علی بنیها و علیهم السخنے گفت فاطمه گرماین شد باز بیان طبیعی گفت

**فصل در بیان وفات حضرت سیده النبی و وضع غیر شریف و اخلاف آن**

روایت کرد هست دارمی که چون نازل شد اذ احصار شد و الفتح خواند اخضرت فاطمه زهراء گفت که بعوت خود خبر داده شده ام پس گریت فاطمه گفت اخضرت گریه مکن که تو ایل این بیت منی که خواهی پوست بین پیش خنده کرد فاطمه سلام الله علیها در بعضی روایت آمره که آنحضرت عرض میکرد قرآن را بر جهشیل مینهاده با دعی ز قرآن مجموع اپنے تفہیق نازل شده بود بر آنحضرت در هرساله میگذاشت و آن درین سال دو بار بیان آمد و این از علمات رحلت ازین عالم بود و تو است حضرت فاطمه اطلب فرمود و خیره حلت خود را و صیح آنست که درین شهد او مرض حضرت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه زهراء اطلبید و چون حضرت فاطمه زهراء علیها السلام نزد آنحضرت آمد فرمود مر جایا بنتی در پیوی خود نشاند و دایگاه آنحضرت در حالت صحبت چون فاطمه ادیدی بزم خوشی و متوجه استقبال و شدی را و را پیو سیدی و پیو سیدی و بر جای خود نشاندی و چون پیشتر پیرفتی آنحضرت آضرسی که دو لع کردی فاطمه زهراء بودی و چون مراجعت فرمودی ولی سیکه از الہیت طاقت باشدندی دمی بودی انگاه بمحیرات از اولی تشریعتی بر دست درست شداد مرض در گوش حضرت فاطمه زهراء صلوات الله علی بنیها و عایدیا شنخه گفت فاطمه گرماین شد باز بیان طلب ریت خوشی گفتند

لر کی دلخواہ اور خداوند کی دلخواہ

کو دینی از این امر سزا آزمائی

کے لئے مذکور کردہ اور علی اور فتح

میں اور باریکی کے لئے

جنت کی شرطی حجت و حجت

پسندیدہ کی شرطی حجت و حجت

زندگی کی شرطی حجت و حجت

روشنی کی شرطی حجت و حجت

خواب زہرا مسرور و خندان گشت حضرت عایشہ کو یہ کہ با قاطر گفت مچ گری را  
جنہنہ و پیچ غم را بنا دی مفارقہ دل نموده ام خپا کل امر دز در تو دید مسبب  
چیست قاطر گفت کہ این تصریح میان من در رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و  
فاطمہ تو انم کر و آنرا حضرت عایشہ گفت پس قاطر آن سر را فاش نکر و تما اخفرت  
از دنیا حلقت نمود بعد از فروہ اخفرت باز پرسید کہ آن چہ محن بود گفت کہ اول بار  
رسول خدا فرمود برسیک جبیر بن من هر سال قران بدارست بخواهد و اسال  
دو نوبت خوارم گمان نمی بدم الا آنکہ اجل من نزدیک رسیده است که جبیر بن در  
خواندن قرآن این امتحام نمود پس بگریستم و در بار د و پنجم گفت اول سیکرا زا ہل بیت  
من میں ملحن گرد تو باشی و ازین تبارت خندان گشتم و در روایت آمد کہ فرمود  
اجل من نزدیک رسیده است اول سیکرا زا ہل میں ملحن میشومن تو باشی پس بگریستم و در بار  
دو پنجم گفت رفیعیتی کہ رسیده شارا ہل بیت تو باشی اما ردایت اولی دلالت  
دارد براینک فرج و خندہ فاطمه ہر برابر اولیت لمحوی دلیست با خضرت صلی اللہ علیہ و  
بخیرت ایجادت از ہمدرد نسادا ہل جبنت زائد است پران فی الشکاۃ عن عایشہ  
قالت کنا از واج اینی حصل اشد علیہ و آنکہ عنده فلاما قبلت قاطر اخفرت مشتیہ امن مشیة  
رسول اش فمارا ہا قال مر خیابانی نمی تم اجساد نمی سارا فیکت بکار شد پر فلاما رای خفر نما  
سارا ہا اثنا نیتہ فاذ اہی تضییک فلاما قام رسول اش صلی اللہ علیہ و آله و سالتا عما  
سارک قال ما کنت لافی علی رسول اللہ سره فلاما تو نیتی قالت عز مت علیک

فیضیت پیغمبر مصطفیٰ علیہ السلام

بپیغی میگویی دشمنی کی میگویی دشمنی کی میگویی دشمنی کی میگویی دشمنی کی میگویی دشمنی کی

بهاى علیک من الحق لما خبرتني قالت اما الان فنتم ما صين سارنى في الامر الاول فنا ش  
اخبرتني ان جبريل كان بعاصي القران كل سنته مرتة فادعه عاصي به العام مرتين لا ارى  
الاجل الا قد اقترب فاتقى اشد و اصرى فاني لعنة السلف اهلاك فلقيت لما رأى جبرى  
سارنى الثانية قال يا فاطمه الا ترضين ان تكوني سيدة النساء اهل الجنة او نساء العالمين  
و في روایته فساري فاخبرتني انه تقيض في وجهه فلقيت ثم ساري فاخبرتني اتنى اول  
اپلبيه تبعه فضيمك تتفق عليه هر الحدث في البخارى المسلمين و بود وفاته فاطمه بعد زانه  
صلوة بقول شرقيها ه يوم ما هباهارك رمضان عصبي سلطان و كعنده ان درودي من الاما  
ابي جعفر الباقر زاده قال رايت فاطمه علیه من ذي قعده النبي حتى فقضت ولما توفيت غسلها  
على دا سماحت عجیس و رودی امثالیت بعد فوتت ابیرسته شهر پیا انششار ثلث خطون  
من رمضان شهه احدی عشرة من العجرة على الصبح و قبل ماتت بعد ابیه بشاشه اشمر و قیل  
بشهرین و قیل شهانه شهور قیل شهانه ه يوم و قیل بمنیس سبیین بیوما و قیل باربعین بیوما  
و در تقعیح در شب مدفون شهه و نازگزار و بردی علی هرم و پیو قولی عباس و گونید  
روز دیگر ابوبکر صدیق رضی الله عنہ و هر فاروقی رضی الله عنہ و دیگر صاحبی کنونم  
یا علی مرتضی شکایت کردند که چون مارا خبر نکردی تا شرن نماز پرسے در یافته  
علی عذر گفت که نباشد و می کردم که چون از دنیا بردم مرد پیش و فن کنی  
تا چشم تا محرم بر جا زده من نیزند مشهور میان مردم و مذکور در در وصفه الاجایع  
و غیره است و در روایت بنی اسرائیل علی مرتضی بر فاطمه هر امام زکر امام زاده صالح البیضا

این بین نیک کل کل ایشان بین  
عیار فیضی او را هفت نهاده بین  
او لاده کل خوش بین نهاده  
بین بین کل کل کل شاهد بین  
علیه زدن دوستی ای داده  
خوبی دوستی دوستی داده  
بین دوستی دوستی دوستی داده  
بین دوستی دوستی دوستی داده

علي مار واه الروابي وابو بكر علي مار واه ابو سعيد السمان ودفنت ليلًا بالبقاء  
او في بيته على اختلاف الروايات وكان بيته متصلة بالمسجد فلما زاد بنو امية  
في المسجد صار فيه دير ثانية على رضى الله عنه بعدة الابيات شعر الحكيم جماع من حليلين فـ  
وكل لزمى دون الفراق قليل هو وان افتقاوى فاطمة بعد احمد به دليل على ان  
الامر عدم حليل هو وكيف بناك العيش من بعد فقدتهم بغير كثي ما ليس بليل هو  
خارج البيوت وكانت المأوى لماش ثمان عشر وعشرون سنة وستة شهور وقيل ثمان وعشرون سنة وقيل  
اربع وعشرون سنة اليه ذهب الزبيدي رحمته اثر عليه واما مروي ابا نعيله فانه ارد  
عن ايمها صلى الله عليه وآله وسلم يسر الانعام تسع بعدة صلائل عليه وآل وسلم الا قليل  
روى عنها على كرم اشد وجبه وولراها احسن واحسنهين رضى الله عنها وعاشره وام سلم  
وسلم امر ولد ابي راقع واسمه بنت عمير وغيرهم وكل ما روى عنها ثمانية عشر حدثياً تفق  
البخاري والسلماني واصح منها الذي روى عنها عائشة من سوان ثلثة صلائم اخبرها ان  
يعقب في وجهه وانها اول ائمته بعثة وانها سيدة نساء اهل الحجۃ واما اولادها  
فانها ولدت ثلاثة نبین الرحمن الحسين يعني ذكرها واما احسن فمات رضيوا عنه زنیب و  
ام كلثوم وقال القيثاء بن سعد ومالكه رقیبه واماته صنفیة فاما زنیب فزوجها  
ابوها من ابن أخيه عبد الرحمن بن حبیر امن ابی طالب ولدت له ولدات درمات عنده واما  
ام كلثوم فزوجها ابوها من عمر ثم لما اشت عمر تزوجها عون بن حبیر بن ابی طالب  
ويعود فوتة تزوجها خواجہ بن حبیر وبعد عبد الله وعمر بن حبیر وامات في الوقت الذي

بیان میکنند و اینها را باید در آنها میگذرانند  
و اینها را میگذرانند و اینها را میگذرانند

ت فیہ جہاڑین عمر ابن الخطاب صلی علیہما عبداللہ بن جبڑا و عبد اللہ بن عمر و سعد  
 بن لمبی و قاص و قاص زیر علی اسره مجاہلی الامام و عالم عندی شد ذی الجلال والاکرم  
 ہذا نی مقلح النجاشی ماقبل جہاد قدر دی انا غلتت فی مرضا فلما غلت  
 اجھت مستقبلۃ القبلۃ و حملت یداها خفہ ہاشم قفت فد فتوہا یغسلہا ذکر و لم یغسل  
 بعد الموت فکان شی خصوصیاً ابو اصلی الشعلیہ و آله و سلم و اما نکارا بن الجوزی فضل  
 لفاطمہ قبل الموت و دنہما پیشہا فخرانہ ان ذکر لعل خصوصیہ لفاطمہ خصما ابو اکما  
 غرا خرا ابراهیم برک العلوة کذ اقال حافظ احادیث النبوی جلال الدین یوسفی  
 در محل دفن حضرت زہرا اخلاف ہست بعضی برائند ک مرقد مکار و در بقیع ہست و ر  
 قبہ عباس آنچا کہ سایر اہلیت نبوۃ آسودہ اند و بعضیے برائند ک در فن و ہم و ر  
 ہست ک در محل سمجھ شریعت نبویت صلی اللہ علیہ و آکہ و جنازہ اور ازالہ ہمہ بریون  
 پر دند و آآن زیارت و می ہم در نجاستوارن ہست و قول دیگر آمرہ ک قبر  
 حضرت در سجدہ سیت در بقیع کہ بوئی ضوب ہست و حجت قبل قبہ عباس مائل  
 پشیق و گفتہ اند ک دی معروف ہست پسیت الحزن ک فاطمہ در ایام حزن ہوت  
 رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم ارجحت مردم تو حش و مبدائی گزیہ و در انچا افات  
 مردہ روز ہا پگریہ وزاری و تالہ و بیقراری سمجھ برد و ہر صبح و شام جامہ سکین  
 آرام چاک رزوہ از گزارش الام فغان و فرماد میکرد تا انکل بعد از ششماہ رحلت  
 خود و کسے درین ایام او را بسم مدید و پریارت قبر شریعت میرفت و عاکی از

بانی نہ جاندی در حقیقتی میں فیض نہیں اور اکنہ ایک بھائی دلخواہ فیض کا بھائی دلخواہ فیض کا  
 بانی نہ ساختی بلکہ اپنے میں فیض نہیں اور اکنہ ایک بھائی دلخواہ فیض کا بھائی دلخواہ فیض کا  
 بانی نہیں اور اکنہ ایک بھائی دلخواہ فیض کا بھائی دلخواہ فیض کا بھائی دلخواہ فیض کا

بر سید شهت و می بودند و بر دیده و خدیده می نماد و گری می کرد و این شعر بخواهد

	شاعر عزیز
--	-----------

ما زالی من ششم ترته احمد بن ابا شیرین پی از زمان عوایلیا به صفت علی مصائب  
لوان نمایند صفت علی ایام صرن لیا لیا به و وقت بعضی زیارات گفته است

شعر

اذا شتد شوقی زرت قبرک بایا به انواع داشکو ما ارا ک مجاولی به باساکن الغرب  
غایلینی البکاره ذکر ک انسانی جمیع المصائب ه فان کشت عن صبی فی التراب علیا به  
نمایند عن قلب الخزین بجاش به و از جمله مراثی که منسوب بحضرت زهرا اصول ائمه  
علی غایبا و علیها این دوست آمره است - نفسی علی زفرا تما محبوبته به یا میتا  
خرجت مع الزفات به لا خیر بعد ک فی الحیوة را نمایند ایمی محافظة این طیول حیات  
وسورد در قردوخ الذهاب می آرد ک در موضوع قبور حضرت امام حسن صلوات الله  
علی نبیها و علیہ و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق سلام الله  
علی اجمعین علی یافع شدیده وی نیشته بود و هذا قبر نسبت رسول ائمه سیده نسار  
العالیین و قبر الحسن بن علی و علی بن حسین بن علی و قبر محمد بن علی و حسین بن محمد طیبهم التیغیت  
والشاد و ظهورین سنگ در سنه اثنتین و شلاشین و شلا شانه بود و در قصیه دفن امام  
المؤمنین حسن بن علی آمره است که آنحضرت صفتیت کرده بود که اگر مردم نگذازند  
تامرا در حمله جد من بسپارند پس در بیان میزد اور من فاطمه زهرا و فاطمه زینه و بالجمله

تحار در قبر تیریت این مکان است و امامه آورده اند که در مردت بقا می خسست  
فاطمه زهرا صلوات الله علی خذیلها و علیهمما بعد از رسول خدا صلای اللہ علیہ وآلہ وحلافه  
بسیار است از شاهزاده های پیشتر و حمل روزگر تر گفتگو و احادیث متعدد معتبره دلالت می کند برای این  
بعنای اخیرت بعد از حضرت رسالت صلای اللہ علیہ وآلہ وحلفاء خفیاد و پیغام بر زر بوده و در  
در کتاب مقابل الطالبین حضرت امام محمد باقر صلوات الله علی خذیلها و علیهمما داشت  
کرد و که مردت بقا می خسست بعد از پدر نبیر رکو از خود سه ماه بود و در روز  
وفات تیز خلاف بسیار است اکثری بران رفتہ اند که در ششمین ماه جمادی الاولی  
واقع شد و این قول مخالفت با روایات خفیاد و پیغام بر زر دارد و موافق آن می باشد  
که در اوائل جمادی الاولی واقع شده باشد و از ابن عباس و ایمیت کرد و اند که  
در شب دیکم رجب واقع شد و از کشف الغمہ نقل کرد و اند که در شب سیم ماه مبارک  
رمضان و از ابن شهراً شوب سیزدهم ماه ربیع الاول نقل کرد و اند فرد اما قالوا

اباب الثاني دارحوال برگزیده خدا اجل وعدا  
خور ویده محمد صطفی کلدسته خدای قیم علی مرضی و ترہ امین  
فاطمه زهرا حضرت امام حسن بن حسین صلوات اللہ علیہم و سلم علیهم امین

فيفضف شهر رمضان ويقل في المصنوع من شعيبان وقيل الخميس جلوس منه سنته ثلاث  
من الجرأت على الصحيح وقيل سنته الأربع وقيل سنته الخميس في رواية ابن الخطاب أشه ولد

بسته شر و لمبولد بسته اش مولود فعاش الحسن بن علی عسیی بن مریم و قریش را  
غیره الا الحسن و سعیی بن ذکریا المشورانه ولد بسته اش و مولود اذن البنی فی اذنه زینی  
و اقام فی اذنه الیسری و ختنه يوم السابع من ولادته و عق عنکشاد فی روایتہ کب شین  
و قال لفاظه زنی شعره و تصدق بوزنه فضة و اعطی لها بلته جمل العقيقة ولادت  
با سعادت شن نقول صبح روز شنبه پازدهم شهر مهران سنه ثلث از هجره در  
مریمه متوره و قیع یافته از طلحه مرویست که چون آن مولود مسعود تولد نمود  
حضرت خیر الانام صلی اللہ علیہ و آله و سلم پرسید که این فرزند ارجمند را چه نام  
کرد و آید لفتنه حرب پس خیر العباد نام افواه ازاد بجنس تغیر داد و در اخبار آمد  
که جبریل نام دیرا بهدی پیش رسول حداصلی اللہ علیہ و آله و سلم بر قطعه از صریحت  
تو شنید و در مشکاة از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علییہ و علیہما و آله و سلم که  
رسول حداصلی اللہ علیہ و آله از حضرت امام حسن صلوات اللہ علی بیننا و علیهما و آله و سلم  
عقيقة کرد و بوزن موی سرش نقره تصدق نمود و زنش کیدر مرم با بعض دم  
بود و در روایت نایگو سفند عقیقه دو تا آمده اما حنیفه مبارکان امام فران  
ایضی شریا حمره او عجم اعینین شبل الخدیین فیق المسربه کفت الپیتمه و اد فرا کان عنتر  
سفید سرمه ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده  
ایندریشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده  
ایندریشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده ایندیشیده  
حسن الناس فی جا و هم کان اشبیه الناس کی سوال شد صلی اللہ علیہ و آله و کان جعد لشعر  
و خصیب بالسود و قبول المخار و الکتم عینی بود حضرت حسن سُرخ و سفید و بود چشمها

حضرت بزرگ و سیاه گویا سرمه شده است و خسارهای حضرت چهوار و صاف  
و لطیف بود خلی پاریک ز موها میان سینه از هالانهای در شینهای رشانه  
بردن شریف آن حضرت بصفا مانند کوزه فقره و سرتخوانانی شانه و بازو پیش گزده  
دیمان دوشانه و بازویی حضرت ناصله بسیار بود یعنی پن سینه بود و میانه  
قند و زوره کوتاه و زنگ مبارکش نمیکن بود و نیکوتین آدمیان و خلق خلق  
و مرغول موئی خناب میدارد پیش بسیار را بسیاری گفتند که تم و خدا و مشابه  
ترین مردمان بود پیر رسول اصلی الله علیہ وآلہ وصوفت و تحریر فی المثلثة  
من عقبیه بن الحارث قال اصلی ابو بکر العصر ثم خرج میشی و سعه علی فرازی الحسن لمعب  
مع الصیان فخلد علی عانقه و قال بای شیبی بالبنی اصلی الله علیہ وآلہ وصوفت میں شیبیا  
بعلى و علی قیمک رواده البخاری و عن علی قال الحسن اشیبہ بر سوی شد ما بین الصدر  
الا الراس واده النرمی والمقاب شرفیش السید والمتقد والطيب والذکی والسط  
والولی وغیر ذلک لقب کرد و میشد پر کریم و جلیم وزاهر و بود صاحب سکینه  
و وقار و امامه آورده اند که ولادت حضرت امام حسن صلوات الله علی بنینا و علیہما  
لب شنبه نمیباشد مبارک رمضان سال سیم چهارت واقع شد و بعضی سال دویم  
لغته انهم لفضل عن عباس دای حضرت امام حسن صلوات الله علی بنینا و علیہما بود  
و آورده اند زنگ مبارکش سُرخ و سفید و دیره های مبارکش بسیار سیاه بود  
و قد مبارکش چهوار بود و برآمده بند و موئی باریکه و در میان شکم و پیش بسیار شن

زی پناه میگذاشت از این دیره بود که درین نظر از این دیره از این دیره  
بنی دینهون اینها از همین بینه که این دیره بنی دینه این دیره از این دیره  
بنی دینهون اینها از همین بینه که این دیره بنی دینه این دیره از این دیره

و زیارت این مکان را بجز از این دلایل می‌دانند که این مکان می‌تواند در تقویت ایمان و خودکاری ایمان کمک کردد. این مکان را می‌توان از دو نظرات مختلف دید: از نظر اسلامی این مکان را می‌توان مکانی مذهبی و ایمانی دانست و از نظر اسلامی این مکان را می‌توان مکانی مذهبی و ایمانی دانست.

و مسیحی سخنور این مکان را می‌داند و گردان اخیرت در روز و صفا مانند شمس و نقره  
صیقله کرده و سرایی استخوان گندم بود و میان دستهایش کشاده بود و میانه با  
بود و از همه مردم خوشتر بود خصاً پسیا یعنی میکرد و مسیح مجدد بود و در آن  
شرفیش در نماییست که طافت و از سرتاسرینه اخیرت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شریفه تر بود از سائر مردم هنرها قالوا

### فضل و رکمالات فی علییه السلام

اما کثرت مناقب فضائل آن حضرت بحمدیست که قدر زبان و زبان قلم از تحریر و تقدیر  
آن عاجز و قاصر است لیکن اندر کے از بسیار ویکی از هزاران هزار مسطور و مذکور  
میشود از آنچه اینست که برادر وابت می‌کند که ویدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و  
امام حسن صلوات الله علی نبیها و علیهم برداشتن آن حضرت بود و آن حضرت میفرمود اللهم ای  
آججه فاجهز متفق علیه و عن ابی ہریرہ قال خرجت مع رسول اللهم صلی الله علیه و آله و  
رسول فی طائفہ من المغاربی اتی خوار فاطمة فقال شرکع یعنی حسان فلم پڑت ان جابر  
پیوس حنیف بن کل و احمد بن حاصا اصحابه فقال رسول اللهم صلی الله علیه و آله ای السر اجهز  
و حب من بحیث متفق علیه و عن ابی گبر رایت رسول اللهم علی البنی و الحسن بن علی بی حبیب  
یقبل علی الناس مررة و علیه اخری و یقول ان ابی ہر اسید و علیه ایشان نصلیح بیین  
عطیتین من المسلمين و ابا البخاری و عن ابن عباس قال کان النبی حامل الحسن بن علی عائظ  
قال رجل فعم المرکب درکبت یا غلام فقام النبی و لغتم الرکب ہو رواه الترمذی کع

بضم الهمزة فتح کان مخفف بچم معنی می پر کیے ازان یعنی صیفراست و اینجا همین معنی مراد  
 رخا کسر جا زیر و بار موده به معنی خیر و مراد آنچا غافله است و از آنچه آنست که اینکه در  
 روایت کرد که دیدم من آنحضرت را که می شاد و هن حس سپ در می آورد زبان  
 مبارک خود را به دهن وی وی ملکیت خدا و مذاق دوست میدارم او را  
 نویزد دوست دار او را کسی را که دوست میدارد او را محظی تر سه با فرمود  
 و از آنچه آنست که آنحضرت می کند لب زبان حسن صلوات اللہ علیہ وآلہ و علیہ را  
 هدایت فی مدارج البوة وغیره و از آنچه آنست که در صحیح بخاری زانی ہر ره  
 روایت کرد که گفت ابی ہر ره کنت مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و علیہ را  
 شواق المدنیہ فانصرفت و انصرفت فقال ابن لکع ثلاماً رفع الحسن بن علی فقام  
 الحسن بن علی هشی و فی عنقه لسغاب فقال ابنی بیده کہذا فقال الحسن بیده کہذا  
 قال زمه فقال اللسم الی اخیر فاجبه واحب من کیفیه قال بو ہر ره فما کان احمد احب ای  
 من الحسن بن علی بعد ما قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و علیہ را  
 لسغاب بالکسر گردن ہند کبی حجا ہر باشد و از آنچه آنست که در وقت نماز بر  
 و ش من مبارک رسول کند اصلی اللہ علیہ وآلہ و علیہ را  
 عایشہ کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و علیہ را ملائیان و یقعدان علی طرفی الصواعق  
 خرج الدار قطعی الحسن جبار اللہی بکر و ہو علی منبر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و علیہ را  
 نزل عن محلہ لبی فقال صدقۃ و اشداء مجلسیں کب شر اخده و مجلسہ فی جھرہ و کی

۲۳۸

فقال علی ما و اشد ما کان حن رای ف قال صدقت و اشر ما تندیک ف انتظار ظلم محبه  
ای بیکو و تو قریب محسن حن احباب کمانی جمهودیکی و آنحضرت یکی از شیوه هایش است که باشان ایشان  
ای نظر نیاز نشده و یکی از امامت است که روز بامداد ایشان را رسول خدا در کنار خود گرفته فرمود  
الله چه خوار اهلی و یکی از امامت است که رسول خدا برای محبت و موادیت ایشان بصیرت فرمود  
من خیک کننده ام باسیکر خیک کنند با ایشان و من صالح کننده ام باسیکر صالح کنند  
با ایشان و از انجیل به آنست که رسول خدا اصلی اش علیه و آله فرمود محسن من دخیلین من  
علی فی الصواب عن اخر حج الطبرانی حن فاطمه زینبی صلی الله علیه و آله قاتل محسن فله  
همیشی و سودی و اما الحسین فلی چهرا آنی وجود داشت مجیع احادیث مذکور که در فضائل ایام  
و خصائص لاوصطفی وارد گشته شامل آنحضرت است و او کوه حلم و صبر پوده  
انتقال کرد و اند که آنحضرت در کوفه بر در سرای خود گشته بود اعرابی از باودیه  
وارد شد و با او نیزه ادی پیش آمد در حق آنحضرت و مادر و پدرش سخنان نهاد  
گفت و دشنام داد آنحضرت خادم را آواز داد و فرمود یک بدره سیم بیار  
تا آوردن آن اعرابی را داد و فرمود مر امداد و ردار که در فانه من خبر این  
نمایزه است و الابتو زیاده ترازین میدادم چون اعرابی این سخن شنیدند گفت  
شهد ایک بن رسول شدم من گواهی میدهم که تو پسر پیغمبری و من ایخا تجربه حلم تو  
آمده بودم و دفضل الخطاب آدرده که روزی امام حسن صلوات الله علی نبینا  
و علیہ السلام بود و نمان میخورد و مردی در آمد و گفت مر اهزار در می دام است

حضرت فرمودند او را در هزار درجه دادند و آنرا بیرون رفت و حاضران کفته باشند  
رسول شد و هزار درجه بسیاری داشت که بیان آن بخوبی نمیگرفت بخدا این که بعد مرابط است  
درستاد که من امروز ندانسته ام که کسے را بنان خوردان تکلیف باید کرد و از آنچه آنست  
له در بعضی از موسم پیاده بجای میرفت و پائی بهارکش در می کرد و حج ماشیان شاهزاد  
جهیز والنجا شب تقاوین میدیند بست و بخچچ پیاده اد اساخت با وجود نکره شتران  
پسندیده پیچی دارد ندارند پسند برآنها و از آنچه آنست که مال سکا و میند شست و از پنهان  
مشت در راه خدا امتعای صرف میگشت و خرج من ماله مردم  
وقايس شد بالثلث مرات حتى انه كان يعطي الغلا و ينكث يعطي خوا و ينكث خنان الغلاني الصوت  
و كان عطاوه كل سنة ايمائه الف فجدها منه معاويه في بعض السنين فحصل له اضافه شد يزيد  
تلل فدعوت به اقوات لاكتب الي معاويه لاذكره نفسی ثم مسكت فرایت رسول الله  
صلی اللہ علیہ و آللہ فی المقام فقال لی کیف انت احسن فقلت نبیر یا ایت و شکوحت الی تا خبر  
المال منی فقال دعویت بد را تو لا تکتب لی مخلوق شکر مذکوره ذکر قلت فعم بار رسول الله  
تکلیف اصنع فقال اللهم اقدر فی قلبي جاک و اقطع رجائي عمن سوال حتى لا رحوا به  
غيرك اللهم و ما اسعفت عنك قوى و قصر هنامی ولهم نيتا ليه رغبتی ولم يجعله مصالحتی ولهم يک  
لسانی ما عطیت جدا من الاولین والآخرین من العقیدین مخضی به ما الرجم الرجمین قال فواثد  
أجيبي بجزي و حاجي بعث الى معاويه بالغ الف و خمساً ته الف فقلت الحمد لله رب العالمين  
من ذکر لورا مجتبی من دعا و فرایت البنت صلی اللہ علیہ و آللہ فی قال باجيبي انت فقلت

بخبر پا رسول شد صلی اللہ علیہ وآلہ وصہ نبیتی فقال يا بنی اکرم من حار المخالن دلم  
نزح المخلوق وجہ دو منوار در اصری میو سخنی اپنیا هزار در هم و خبر در بیان راوی  
و در کراچی حمال آن روایت مبارک خود عطا فرمود خادم عرض کرد که کسی زم برائے  
**خوبی تواند فرمود از جوان کیون لی عذر اللہ اجر عظیم شعر**

**گر نماز از جود در دست تو مال**      **اکے کن فضل خدا کیت پائل**

و محضین پیر زالم را هزار کوسفند و بیکار دنیا زد در دار دار امام حسین علیہ السلام  
و عبد اللہ بن جفر را بیند که چهار هزار کو سفند و پیار هزار دنیا را آن عجوزه یافت  
چنانچه در احیا العلوم فی حکایات الاسنیان ذکور است و نوشت شخصی بر اینحضرت

## شعر عزیزی

لهم بقی لی ما یباع بحسبی	لهم بقی لی ما یباع بحسبی
او بقی شمار و چه ضریباً	او بقی شمار و چه ضریباً
من ان پیاع فقد وجدت لشتری	من ان پیاع فقد وجدت لشتری

پس ده هزار در هم با در فرستاد و فرمود عاجلتنا فاماک عاجل بینا تلا و ای  
امتنا لم تقلل فخذ العکیل و کن کانکم لم اسل و نکون بخن کاننا لم نسال و مردیت  
که می ایمی ده هزار در هم عطا فرمور و او با خازن مستقاضی و مستعجل بود خازن گفت گر  
چیزی فر و خته امام علیہ السلام مشیند و بجز خازن را فرمود که او بیرون امتنع  
بخود را فر و خته یعنی عرض خود بعرض عرض دار آنجل آشت که مردان سب حضرت  
علی مرضی صلوات اللہ علی نبینا و علیہ روز جمعه بر پیغمبر میکرد و امام حسن صلوات اللہ

عليه نبياً وعليه مي شيتند واز زبان مبارك خود پنج نمی فرمود و اخرج ابن سعد عن  
ابن عمر سحق قال كان مروان امير اعلينا فكان رئب علياً كل جمعته على المبشر والحسين يسبح  
فلا يرد شيئاً ثم ارسل اليه رجالاً بعلی و يک و يک و يک وما وجدت شکاً الا کنبلة تینی  
لما من ابوک فی قول می الفرس فقال الحسن ارجع اليه فعل له اتنی و اشد لاما حونک شيئاً  
ما قلت با اسک و لكن هوعدی و موعدک الی اشد فان كنت صادقاً فاجز اکل شد  
پیش کاب و ان كنت کاذباً فا اشد رشد نقره و اخرج ابن سعد عن زلق بن هوار  
قال كان می الحسن من مروان فا قبل عليه مروان فتح علی بالحسين کانت فاتحة مروان  
تمیمه فقال له الحسن ویک و علمت بهمین اللوچه والشمال للفرح ان که تمیک مروان  
تمیمه و اخرج ابن عساکر عن جریره بن اسماء قال لما مات الحسن بی مروان فی خبرته  
فقال الحسين اتبکیه و قد كنت تجربه على ما تجربه فقال كنت افعل ذلك الی اعلم من هزا  
دا شار بیده الجبل هرا کلرنی تاریخ اسیوطی داز آنجله آنست که روز حضرت  
ام حسن صلوات الله علی نبیا و علیه برائے عیادت معاویه که چهار بود تشریف  
فرماشدند معاویه چون آنحضرت را ویدنها رجلادت و شهادت خود نمود این شرخ عذر  
و بحسب می للسامیین ای ریم  
انی رئب الدهر لا ارضع ضعف

مخصوص این بیت نیست که من اظهار جلادت خود بر امی و شهان میگننم تا پسند  
و پسند که از حوادث و هر را اضطراب نیست حضرت امام حسن صیلوات اللہ علی  
پسند اولیه پیچ نفسم و داین شعر خواسته شعر و اذالمیتیه شبکت اظهار

الفیت کل تپیہ لا تفخ چ یعنی و قیکله مگ فرمی بردنا خنہاے خود را تقویز و حزن  
جیسے فاءُرہ نیکنہ و حیلہ و گھرے بخارے آید و از آنجا آئست کر گا ہو کلمہ فحش  
و سخن کہ موجبہ شیخ اظر کے باشد پہ زبان نیا درد باہر گئی خلاق حمید پیش می آمد  
اخراج ابن سعد عن عمر بن اسحق قال صحبت الحسن بن علی مردہ مامعث منہ کلمہ فحش  
وازی الامرۃ فانہ کان بین الحسین و عمر بن عثمان بن عفان خصوصتہ فی ارض فخر ص  
الحسین امرالممیر فی ضیعہ عمر فقا الحسن فلیل عزیزہ اما رغیم انقدر قال فندہ اشد کلمہ وہا  
سمعتا منه قط و اخرج ابن سعد عن اشیعہ بن سواریع رجل قال طبیعہ عالی الهمی  
فقاں نک جلسہ است الینا علی حسین پیغمبر نما اقما ذن بود اما درودہ السیوطی وغیرہ و از اکابر  
آئست کہ مستیاب الدعوات بود و دروزے در صفر پائیکے ازاولاد و زیبیر در  
خدمت افسے کہ خشک شده بود فرود آمدند و پراٹی امیر المؤمنین امام حسن  
در پائی محلی قرشی نز جنقد و بر لے این زیبیر در پائے محلی دیگر این زیبیر گفت  
کاشن این محلہ خرامہ ترداشتی تا بخوردی میر المؤمنین امام حسن صلوات اللہ علی  
نهیانا و علیہ فرمود کہ خرامی تر منجو ہی این زیبیر گفت آرے امام حسن علیہ السلام  
وست پہ دھا برداشت و در زیر لب چیزے می گفت کہ کسے می فہمیے حال  
یکد رخت سبز شد و پر گ پر آورد و بخراٹی تر بار در شد شتر پائے کہ با ایشان  
بود گفت این سحر است امیر المؤمنین امام حسن صلوات اللہ علی فرمیا و طبیر فرمود این  
سحر است بلکہ دعا کے ہست مسیاب کہ از فرزند پیغمبر راقع شده است پہن لائے

درخت رفتند و بارش را چند دهمه را گفایت کرد و از آنها آنست که از علم تو جید  
 و دقائیق آن جعلی و افزوده است و دوستی فرسوده علیکم بحفظ الشریف فان اللہ مطلع  
 علی الفحاظ بر خود لازم نمایر پر گنجانی را از همارا که خداوند غزو جمل کا هست بهم اپنے  
 در دلماست و از آنها آنست که چون قدریان فلکیه که فتنه و فرمب اعززال  
 در جهان پر اگرند شد حسن بعیری بخدمت حضرت امام حسن صلواۃ اللہ علیہما و آله  
 و میرزا نوشت و لفظ بسم اللہ الرحمن الرحيم السلام علیک یا این سول شد و فرقہ  
 عینه و رحمته اند و بر کاتا اما بعد فا نکم معاشرتی هاشم که نفلک بجاریتی فی البحیرج  
 و مصائب ارجی و اعلام الدی و الایت الراویة الذین من جسمهم محاکسینه لوح  
 المشحوذة التي يُؤلَى إلیها المرسون و يخوا فیها المتسکون فاقولک یا این سول اللہ  
 عند جریانی القدر و اختلافی الاستطاعه لتعلیما با تقریلیه ایک فا نکم ذرتیه  
 بعضها من عینی علیکم اشد علمتم و هو الشاه علیکم و انتم شهد اشد علی الناس من الاسلام  
 معنی این بود که سلام و رحمتہ و بر کات خدا بر تو با ولے پسر بعیری در دشانی  
 چشم دے که شاگرد و بنی هاشم چون کشیمهائی روایت در ریاست زرف  
 و چراخنائے تاریکیهاد نشانه ائے ہدایت و امامان برآه دین کشندہ بخدک  
 پیر و شما نجات یابد و شما بید چون کشیتیه که رجوع آور زند بدان مومنان  
 و نجات یافتند چنگ شندگان بان پس چه میگوئی لے پسر بعیری در امر  
 جستی که در قدر و اختلافی که در قدرت داریم تا آنکه کنی مارا بعیری کیه رائی

لهم انت علی الکمال لا ينفعك مثلا ولا ينفعك امثالك فلن ادعك الا في المثل والآن سأذنب  
بما ذنبت لست بآمنا من عذابك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت  
لما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك فلما ذنبت بذنبك

بر آن فرار گرفته پس شما آن کسی نیست که کیا زدگیری علم آنکی فرار گرفته اند و بعلم خدا ای تعالی  
و ای ما شده اید و اد جمل و علی گوهرت بر شما و شما کو ای پیغمبر مردم و اسلام چون  
این نامه بحضرت امام حسن صلواه اللہ علی بنینا و علیہ رسید جواب نوشت یعنی ظاهر حکم  
اما بعد فقدمتی الى کتابک عند حیرک و حیرت من رحمت من امتناد الذی علیہ رائی  
ان من لم یومن بالقدر خیره و شره من ائمۃ تعالیٰ فقد کفر و من حمل المعاصی علی اللہ  
فقد فجر ان ائمۃ لا بیطاع با کراوه لا یعین بغلیة ولا یسلی العباد من الملک لکن الملک  
ملکهم و القادر علی ما علیہ قدر یهم فان ایمرو بالطاعة کم کیم صاد او لا یتم عندها مافع  
وان اتو بالمعصیة و شاد ان یین علیہم فحول بینهم و بینها فغل وان لم یغفل فلیم یکلهم  
علیہا اجراء و لا الرحم کرا ای بجا علیہم ان عرض و مکرم و جل یتم ایمیل الى اخذا و عدم  
ائمه و ترک ما نهایم عنہ و ای ائمۃ الباطنة و السلام یعنی رسید بن ناسه تو در باب  
جبرت تو و حیرت کسی کیان نیکنی او را از امّت ما و ایچہ رائی من بر آنست قیم است  
از نت که هر که ایمان نیار ده هر که قدر خیر و شر یمیز خدا استعمالی است کافر است و هر که  
کتابان را بخدا نهیب حیره پس نبده نثار است و در کسب خود بقدار استطاعت از  
خدا جل و علا و دین در میان قدر و حیرت نهادی کشیف المحبوب فی الحصون و فی  
الایمیز طی اخرج ابن عساکر عن البزر و قال قیل الصن بن علی ان ابا ذر یقول الفقر احتیط  
من الغنی و السغیر حتبالی من الصفة فقال رحم شد ابا ذر و اما انا اقل من نعم مفترض غیر اخلاقان

فقد انطل على حسن اصواته فندا حد الوقف على الرضى ما يعرف الفضل

## فصل دربيان خلاف آنحضرت وخلع آن برای حفظ خوننا می سلسل آنان

پرآنکه در روزوفات حضرت علی مرضی عليه السلام حضرت امام حسن صلوات الله علی  
بنینا و علیہ خطا خواند و مردمان را از مرتبه قدر و منزلت خود خبردار ساخت و تحریر  
برموده و محبت آمیخت نبوت من و فی ازالت الخفا اخرج الحاکم مسلا بالساد الاشر

حد ثانیا ابو محمد الحسن بن محمد بن عجیب بن اخي طا البرقیل الحسینی حد ثالثا اسماعیل بن محمد بن احمد  
بن جعفر صادق بن محمد بن علی بن الحسین شیعی علی بن جعفر بن محمد حد شیعی الحسین بن زید بن  
عمر بن علی عن ابی علی الحسین قال خطاب الحسن بن علی الناس صین قلی علی قحمد اشد و اشنی علیه  
شم قال لعد قبض فی نہاد الیلة رجل لا يسبقه الاولون علی ولا يدركه الاخرؤن قد كان  
رسول شد ليعطی رایته فتیقال حیر علی علی بیمه و میکا علی علی سیاره فما يرجع حسین فتح شد  
علیه و ماتک علی الارض صفار و لا جیها را لاسیعها و دراهم فصلت عر عطا باه اراده  
متباع بحال عاد ما لا یله شم قال عیا الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فاما الحسن  
بن علی فاما ابن للعنی صلی اللہ علیہ و آله و سلم واما بن الوصی واما ابن للشیر واما ابن  
الغذیم واما ابن الداعی لی اللہ باوته واما بن سراج المبرد واما من هل الہیت الذی  
کان جبریل نیزل لینا و یصعو من عنتها واما من هل الہیت الذی ذهب اللہ عنهم

۲۲۵

لایه بین  
لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین  
لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین لایه بین

الرجبي فطیره هم نظریه راه من البریت الی افراز اش در مورد شرط علی کل اصل فعال بیارک و تعلی  
و من نظریه نزوله فیها حساناً فاتحه الحسنة مودتنا هم بیت و آخر حساناً هم الحدیث  
من طریق آخر ای قوله خادم الایر فقط و اخرج اطبرانی والبراء عن علیه السلام من طبق  
بعضها حسان ای خطب خطبته من جملتها من عرفی فتح عرفی و من لم يعرفی فنا الحسن بن  
محمد بن کارا و ایعت طنہ ایا ای ابراہیم بن قائل هم ابن الشیرازی نجدی الصواعق و بعد  
وفات پدر خود علی مرتفعی علیه السلام بر صیت آنحضرت پدر سحر پیر خلافت  
نشست و ششماه خلافت کرد و در پیغم الخلافه ششماه میتوان سنته در بعضی روایات  
با جملع الحکم والعقد و بیانه ایل کوفه خلافت اختیار فرمود و الا ابراہی ششماه  
و چند روز اختیار فرمود و بیو خلافت آنحضرت در بست و دویم ماوراء رمضان سنته  
اربعین من الحجۃ و عمال و امراء بجواب و اطراف روانه ساخت و متوجه باختلاف  
امور خلافت کرد پدر چون معاویه ایش خبر شنید و وفات علی مرتفعی صلووات اشد  
علی نبینا و علیه داکه به عرض رسید پاشک کشیده با جم غیر متوجه عراق گردید و در  
رکاب حضرت امام حسن صلووات اللہ علی نبینا و علیه چار هزار کس جمع بود و نزد  
چون بیو فائی مردم کوفه معلوم کرد در سنه احمدی و اربعین پر معاویه بچند شرط  
رساله بخود اول آنکه هیچ موافقه با ایل مدنیه و ایل مجاز و عراق که در ایام خلافت  
حضرت علی مرتفعی علیه السلام میکرد بعد ازین رساله تکنید و دویم آنکه اپنے قریبیان  
اهم علیه السلام است اد اکنده دیوم آنکه اگر اور اوراقه ها گزیر اجل مسح و پیش از

۲۳۶  
اعلیٰ زیر کی ایشان بی  
ایمیں کا ہو جائے ہو گیا زیر  
کی پڑھ اور میں نے پہنچا لے گی  
کوئی داد نہیں میں کی  
کیا ہے ایسا کوئی نہیں میں کی  
کوئی سارے نہیں میں کی  
کوئی داد نہیں میں کی

حضرت امام علیہ السلام را بحر سید امامت جلوس فخر طاہر وابن خلافت پر دیگرے  
حوالہ نکند معاویہ قبول کرد و لکھت اسی ابو محمد بخاری جوانمردی کردی کہ ہرگز ذمہ نفس  
مردانہ مثل آن جوانمردی نکرده اور بعد ازاں اخیرت خطبہ خواند و فرمودا اپر رمان  
من یہ حشیثہ فتنہ را کروہ میں داشتم امروز مصالحہ کر دم وابن کارنا بمعاویہ کہذا شتم  
از حجت اصلاح امت محبہ مسلم و خدا تعالیٰ تراویلی صافت اسی معاویہ از برای  
خبری کہ دلنشہ ہست نزدیک خود یا از برای شتر کیہ دید و ہست در تو داں اور علیہ  
فتنه لکھ و متعال ای صین پل زمین فرود آمد و یکی از حاضران مجلس روبوی کرد و لکھت  
یا مسود دجوہ ایں پل مراد پیجیت کردی حضرت امام حسن صلوات اللہ علیہ نبیہ و علیہ  
فرمود خدا ائمہ ایے بلکہ بنی ایمہ رسول الحداصلی اللہ علیہ وسلم پر آکہ را خبر داد و دید ایشان ا  
کہ انتد پوزینہ بپیر و می بالا پیر و می بکی بعد از دیگری دبیر پنیر و شوار آمد خدا تعالیٰ  
آنما حطینا ک الکوثر و اما انز لذاته فی لیلۃ القدر بہ دی نازل کرد تا تسکین خلیل طریق  
مبادر کش شود اخرج عن یوسف بن سعد قال قاسم ربیل ای احسن بن علی صلوات اللہ علیہ  
علی نبیہ و علیہ بعد آن با بعث معاویہ فقال سو دت وجہه المؤمنین فقال لا تو بینی  
ربک اشد فان النبي صلی اللہ علیہ و آللہ اری بنی ایمہ میں نبیرہ فساد و فدک فنزل  
آنما حطینا ک الکوثر و اما انز لذاته فی لیلۃ القدر نہ ما فی در لہشور و غیرہ ولہس  
الخلافۃ بعد قتل پیغمبر ایل کوفہ و الاملا قاصم فیہا سترہ شہر و ایاً اغتم سار الیہ  
معاویہ پیغمبر ایل الامر فارسل لیہ الحرس پلیہ تسیلیہ الامر ایہ میں ان کیون لخلافتہ

من بعد هو على ان يكون لا يطلب صرامة من اهل المدرسة و اهل الحجارة والعربي بشيئ ما  
كان أيام حياة أبيه وعلى ان تفضي ما عليه من دينه فاجابه معاوية الى ما طلب طلي  
على ذلك فظهرت المجزات العجيبة في هذه اشد صلح بين عباد الله المسلمين وهو زواله  
عن الخلافة وكان زواله في سنته احد واربعين في شرعي الاول و قبل في جمادى الاول  
فكان أصحاب يقولون له يا عاصي المسلمين فقولوا لعاصي خير من الدار وقال رجل السلام عليك  
يا مولى المؤمنين فقال المستبد بذلك كرمه ان اتقلك على الملك ثم ادخل الحسن  
ان الكوفة الى المدينة فقام بها و اخرج الحاكم عن جبريل فغير قال قلت للحسن  
ان الناس يقولون انت تزيد الخلافة فقال قد كان لي عام العرب في بيته مبون  
من حاربه و يسألون من سالت تركتها اتبعك لوجه اشد و حقن و ما عمر امه محمد  
ثم اتي بباب نواس اهل الحجارة امامي تاريخ اسيوطى ولما سمع معاویة  
لبيوت على عليهم السلام و بخطه الحسن بما معه جيشه نحو العراق و تحرك الحسن و استقر الناس  
قد شاء تلوا عنه فخرج معه و كانوا اربعين القاد عضمهم شيعة شيعة بيرية بعضهم صاحب طبع في الفتاوى  
صحاب عصبه تبعوا رد ساقبا لهم بعضهم سفال فلما وفى معاویة انسى جاعته من  
عسكر الحسن و التحقوا بمعاوية و كتب اليه جاعته من رسائل القبائل بالطاعة  
سرأ و ضمروا التسلية الحسين صلواته اشده على بنينا و عليه عليه عمه ذو نورهم من عسكره و لعل ذلك  
الحسن فاز دادت بصيرته باحوال صاحبه فمال الى المصادر فشقى بينها السفر و قرقوا  
اصلاح نسلم الحسن الامر الى معاویة في ربيع الاول سنة احمدى واربعين من المحرقة

لر و از زین و فریاد نمایند و بگویند  
که آنها از این میان از کدامیک را  
خواهند انتخاب کردند و اینها همچنان  
که از اینها میگویند اینها از اینها  
که از اینها میگویند اینها از اینها  
که از اینها میگویند اینها از اینها  
که از اینها میگویند اینها از اینها



